

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى
۲۸ مارچ ۲۰۲۴

مصاحبه پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجرى درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (۲۶)

توضیح پیام فدائی:

با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسى در جریان آن، یکی از خواستهای توده‌های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس‌های خود را می‌کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسى از زندان‌های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسى از سیاهچال‌های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت مصاحبه‌ی ترتیب داده‌ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسى بود که از زندان آزاد شدند. در این مصاحبه به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می‌پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه‌ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرانی و چگونگی جدائی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می‌شود _ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی‌تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: از اعزام یک ستون ارتشی از شهر بانه به سردشت برای سرکوب خلق کرد گفتید که در جریان نبرد با این

ستون رفیق رضا بهفر به شهادت رسید. آیا در جریان همین نبرد بود که رفیق بهزاد یوسفی هم به شهادت رسید؟

پاسخ: بله. در شهریور سال ۱۳۵۹ ارتش مزدور جمهوری اسلامی برای سرکوب خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش و بازپس گیری مناطق آزاد شده در کردستان که تحت کنترل پیشمرگان بود، یک ستون ارتشی را از بانه به سردشت اعزام نمود که حرکت این ستون با مقاومت مسلحانه پیشمرگان خلق کرد مواجه شد. در جریان همین مقاومت‌ها و نبردها بود که رفیق رضا بهفر در ۱۸ شهریور ماه به شهادت رسید و پنج روز بعد یعنی در ۲۳ شهریور ماه هم رفیق بهزاد یوسفی بر اثر اصابت راکتی که هلیکوپترهای ارتش مزدور شلیک کرده بودند جان در راه آرمان‌های انقلابی‌اش و رهائی خلق کرد گذاشت. به واقع در جریان مقابله با این ستون اعزامی ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی دو رفیق از

بیشمرگان چریکهای فدائی خلق در کردستان به شهادت رسیدند. باید یادآور شوم که این سرکوبها و شهادت‌ها در شرایطی بود که سازشکاری‌ها و مامشات‌های سازمان تحت کنترل خائنین اکثریتی هر روز ابعاد بیشتری می‌گرفت و نشان می‌داد که آنها در تدارک “آشپال” یعنی خلع سلاح نیروهای خود در کردستان و خروج کامل و قطعی از کردستان هستند.

با گرامیداشت یاد و خاطره رفیق بهزاد یوسفی باید تاکید کنم که رفیق بهزاد از جمله جوانانی بود که با انقلاب سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به انقلاب پیوستند و در جریان این انقلاب آبدیده شدند. او همچون بسیاری از هم نسلانش به هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق برخاست اما همانطور که بخش بزرگی از هم نسلانش با مشاهده سازشکاری‌های رهبری این سازمان صفوف آن جریان را ترک کردند، رفیق بهزاد نیز با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق به طرفداری از آنها موضع گرفت و به صفوف این سازمان پیوست. او که به آزادی خلق‌های تحت ستم و در نتیجه به حق تعیین سرنوشت خلق کرد باور داشت، می‌دانست که بدون نابودی جمهوری اسلامی که از سر تا پا وابسته به امپریالیسم می‌باشد و رسیدن به شرایط دمکراتیک، خلق کرد به خواست‌های برحقش از جمله حق تعیین سرنوشت خویش دست نخواهد یافت. وی همچون یارانش پیروزی خلق کرد را بدون نابودی نظام سرمایه‌داری در ایران که تماما وابسته به امپریالیسم می‌باشد ناممکن می‌دانست.

مبارزه پیگیرانه رفیق بهزاد در صفوف چریکهای فدائی خلق و شهادتش در مقابله با ارتش مزدور در کردستان، هم پیوند چریکهای فدائی با خلق کرد را بار دیگر به نمایش گذاشت و هم نشان داد که جنبش خلق کرد و انقلاب کارگران و ستم‌دیدگان در ایران برای رسیدن به پیروزی چه راه سخت و طولانی ای در پیش دارند.

پرسش: بگذارید به رویدادی بپردازیم که به مدت چند سال سیمای جامعه ما و کل منطقه را دگرگون نمود. یعنی جنگ ایران و عراق که با حمله عراق در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ شروع و به مدت ۸ سال ادامه داشت. موضع تشکیلات و سازمان‌های دیگر در این زمینه چه بود؟

پاسخ: در درجه اول ما این آگاهی را داشتیم که هر جنگی را باید از نظر تاریخی و طبقاتی بررسی کرد. در نتیجه ما با علم بر این واقعیت که در عصر امپریالیسم قرار داریم و رژیم‌های درگیر در جنگ مورد بحث رژیم‌های مدافع امپریالیسم و ضد مردمی‌اند، از همان ابتدا این جنگ را جنگی ناعادلانه و ارتجاعی و علیه منافع خلق‌های ایران و عراق ارزیابی کردیم. به واقع هم این جنگی امپریالیستی بود که ضمن پر کردن جیب کارتل‌ها و انحصارات اسلحه سازی امپریالیست‌ها شرایط را برای بسط سلطه و مداخلات هر چه بیشتر آنها در منطقه تسهیل می‌کرد. با توجه به این واقعیت که هر دو رژیم ایران و عراق وابسته به امپریالیسم بودند، می‌شد فهمید که جنگ هیچ منفعت “ملی” ای برای مردم ستمدیده ایران و عراق ندارد بلکه جهت تامین مصالح منطقه‌ای و جهانی امپریالیست‌ها و به طور مشخص امپریالیسم امریکا شکل گرفته است. تجربه نشان داده بود که رژیم‌های وابسته که همه تجهیزات نظامیشان از طریق امپریالیست‌ها تامین می‌شود و خود قادر به باز تولید تجهیزات مورد نیاز هواپیماها و سلاح‌های پیشرفته خریداری شده از امپریالیست‌ها و همپالگی‌هاشان نیستند بدون اجازه و چراغ سبز امپریالیست‌ها و کنترل آنان قادر به استفاده از تجهیزات پیشرفته نظامی نیستند. البته دو ابرقدرت آن زمان یعنی امریکا و شوروی ریاکارانه اعلام “بی‌طرفی” نموده و در حرف خواهان پایان جنگ بودند، در حالی که با توجه به شرکت وسیع هواپیماهای دو کشور در جنگ روشن بود که آن اعلام “بی‌طرفی” دروغی بیش نیست. به باور ما این جنگ علیه منافع کارگران و خلق‌های ایران و عراق بود که می‌بایست از سوی نیروهای انقلابی محکوم گردد، چرا که حاصلی جز ویرانی، و قربانی شدن جوانان هر دو کشور و

نابودی منابع انسانی و ساختار اقتصادی-اجتماعی در بر نداشت. از این جنگ مستقیماً کارخانه‌های اسلحه سازی امپریالیست‌ها و شرکت‌های بیمه و غیره سود می‌بردند و در همان حال جمهوری اسلامی امکان منیافت میلیون‌ها جوان و نوجوانی که با انقلاب به صحنه مبارزه با ستمگرائشان وارد شده بودند را در میدان‌های جنگ از بین ببرد.

پرسش: درباره موضع سازمان‌های دیگر در این رابطه چیزی نگفتید؟

پاسخ: ببینید این جنگ مثل هر رویداد بزرگ دیگری در صفوف نیروهای مخالف جمهوری اسلامی صف‌بندی‌هایی را سبب شد. برخی از سازمان‌ها با تکیه بر ادعای ضد امپریالیست بودن جمهوری اسلامی به دفاع از این رژیم فریبکار در جنگ برخاستند و از “جنگ میهنی” سخن گفتند. در آن سال‌ها ما شاهد بودیم که برخی سازمان‌های به اصطلاح کمونیستی از هواداران خود می‌خواستند که دوش به دوش پاسداران جنایتکار و ارتش ضد خلقی در به اصطلاح “جنگ میهنی” شرکت کنند. از جمله این سازمان‌ها، سازمان معلوم الحال فدائیان خلق اکثریت بود که بعد از انشعاب خرداد ۱۳۵۹ با سرعت به پابوسی ارتجاع می‌رفت. از دو سازمان “راه کارگر” و “اتحادیه کمونیست‌ها” هم باید نام برد که در حالی که جنگ جمهوری اسلامی با صدام را جنگ میهنی ارزیابی می‌کردند، هواداران خود را تشویق به شرکت در آن جنگ ارتجاعی می‌نمودند و یا خواهان تشدید کار کارگران به منظور افزایش تولید در زمان جنگ می‌شدند که هر دوی این سیاست‌ها تنها به نفع برپاکندگانی این جنگ ضد خلقی و هدایت کنندگان آن تمام می‌شد.

“راه کارگر” که نسبت به خطر فاشیسم هشدار می‌داد و ظاهراً در وجود جمهوری اسلامی فاشیسم را می‌دید، اما وقتی جمهوری اسلامی مشغول جنگ با صدام در عراق شد، بدون توجه به این فاشیسم چنان از “جنگ میهنی” سخن گفت که همگان می‌ماندند که اعتقاد به آن فاشیسم در جمهوری اسلامی را باور کنند یا این “جنگ میهنی” را که به خاطر آن حتی از کارگران می‌خواستند که با توجه به نیازهای جبهه‌های جنگ تولید را افزایش دهند! جو “جنگ میهنی” چنان “راه کارگر” را گرفته بود که آنها به روی خود نمی‌آوردند که با چنین موضعی عملاً از فاشیسم ادعائی شان دفاع می‌کنند، آنهم در شرایطی که این به اصطلاح فاشیسم در کردستان در حال کشتار خلق کرد بود! البته این نوع موضع‌گیری در مورد جنگ ایران و عراق و دعوت از کارگران برای افزایش تولید و تامین نیازهای جبهه مختص فقط سازمان “راه کارگر” نبود. سازمان فدائیان اکثریت هم با چنین موضعی به نفع جمهوری اسلامی عمل می‌کرد. به طور کلی نگاهی به نشریات آن زمان سازمان‌های مورد بحث ابعاد رسوائی آنها را آشکار می‌سازد. برای نمونه در نشریه “حقیقت” ارگان اتحادیه کمونیست‌ها شما صفحاتی را می‌دیدید که مخصوص افراد کشته شده در جنگ ارتجاعی ایران و عراق متعلق به این جریان سیاسی بود. برخی هم مانند “اقلیت” با نادیده گرفتن دست‌های امپریالیسم در پشت این جنگ آن را دعوی سرمایه‌داران ایران و عراق جلوه دادند و مدعی شدند که خیلی زود خاتمه خواهد یافت. به باور ما نداشتن تحلیل علمی از تحت سلطه امپریالیست‌ها بودن جامعه ایران و ماهیت جمهوری اسلامی به عنوان رژیمی سر تا پا وابسته به امپریالیسم و مدافع سرمایه‌داری وابسته در ایران و آنچه در کشور ما می‌گذشت، اکثر این سازمان‌ها را به رغم هر ادعائی که داشتند به جایی رسانده بود که برخلاف منافع و مصالح مردم و کارگران و ستمدیدگان در هر دو کشور موضع گرفته و حتی برخی از آنها در کنار جمهوری اسلامی قرار بگیرند. در حالیکه وظیفه کمونیستی حکم می‌کرد بر ماهیت امپریالیستی جنگ تاکید کرده و این واقعیت را تبلیغ نمود که این جنگی ارتجاعی است که از آن هیچ سودی نصیب خلق‌های ایران و عراق نشده و تنها جیبب امپریالیست‌ها و همپالگی‌هایشان در شوروی آن زمان را پر می‌کند. واقعیت این است که جنگ ایران و عراق عملاً نیروهائی که به طور برجسته در ایران باید در جبهه انقلاب علیه مناسبات ظالمانه حاکم به مبارزه برخیزند را در مسلخ میدان‌های خونین خود از بین می‌برد.

پرسش: به موضع حزب همیشه خائن توده اشاره نکردید. موضع این حزب در این رابطه چه بود؟

پاسخ: این یک حقیقت برجسته است که حزب توده از همان آغاز قدرت‌گیری دار و دسته خمینی به حمایت از این دار و دسته برخاست و با استقرار جمهوری اسلامی آنها جهت توجیه این حمایت، مدعی ضد امپریالیست بودن این رژیم شدند و بیش‌رمانه از آن به دفاع برخاستند. حزب توده با ادعای قدرت‌گیری خرده بورژوازی ضد امپریالیست در حکومت عملاً از ارتجاع حاکم دفاع می‌کرد. بنابراین طبیعی است که با چنین تحلیلی در این جنگ هم از جمهوری اسلامی حمایت کند که کرد. آنها جنگ را نقشه امپریالیست‌ها برای “خفه کردن انقلاب ایران” یعنی رژیم جمهوری اسلامی جلوه داده و نوکری خود در درگاه خمینی را در پوشش مخالفت با امپریالیسم امریکا توجیه می‌کردند. توده‌ای‌ها در حمایت از این رژیم جنایتکار تا آنجا پیش رفتند که حتی برای دستگیری انقلابیون برای جمهوری اسلامی جاسوسی می‌کردند. البته دو سه سالی باید می‌گذشت تا رژیم دار و شکنجه به سراغ این نوکران هم بیاید و آنها را زندانی کند تا رسوائی ادعای “ضد امپریالیست” بودن جمهوری اسلامی هر چه بیشتر در مقابل چشم هواداران‌شان قرار گیرد. البته این وضع در مورد سازمان فدائیان اکثریت با موضع‌گیری‌های مشابه با حزب توده نیز صادق بود.

پرسش: در همان آغاز حمله عراق در ۳۱ شهریور به چند فرودگاه ایران، بنی صدر رئیس‌جمهور آن زمان جمهوری اسلامی مدعی شد که عراق قصد جنگی برق آسا را داشته و برخی سازمان‌ها هم از کوتاه مدت بودن جنگ سخن گفتند در حالیکه جنگ عملاً مدت طولانی‌ای ادامه داشت. در این باره چه می‌گویند؟

پاسخ: ادعای بنی صدر هیچ گونه اساس واقعی نداشت و بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت که به مردم بگوید دولت عراق با حمله به چند فرودگاه می‌خواسته نیروی هوایی ایران را نابود کند که خوب چون به چنین هدفی نرسیده است پس این رژیم در اهدافش شکست خورده است. در آن زمان چنین اظهاراتی تنها برای فریب مردم مطرح می‌شد، چون خود بنی صدر هم از اهداف ارتجاعی این جنگ با ماهیت امپریالیستی مطلع بود و می‌دانست که این جنگ امری چند روزه نخواهد بود. سیر رویدادها هم نشان داد که عراق صرفاً به منظور جنگی برق آسا به فرودگاه‌های ایران حمله نکرده بود بلکه برای جنگی طولانی‌تر خود را آماده کرده بود. در واقعیت امر، برق آسا بودن و یا کوتاه مدت بودن جنگ منافع آن قدرت‌هایی که از این جنگ می‌خواستند حساسی سود ببرند را کاملاً تأمین نمی‌کرد. هر چه جنگ بیشتر ادامه می‌یافت به طور طبیعی نیازهای جنگی ارتش‌های ایران و عراق فزونی می‌گرفت و کار فروشندگان سلاح رونق گرفته و امپریالیست‌ها هم به بهانه این آتش افروزی حضور خود را در منطقه گسترش می‌دادند. به همین دلیل هم این جنگ عملاً ۸ سال ادامه یافت و به یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم بدل شد. همانطور که قبلاً گفتیم تنها نیروهای می‌توانستند ماهیت واقعی این جنگ را درک کرده و به تبلیغ علیه آن بپردازند و توده‌ها را علیه آن بسیج کنند که بر این واقعیت که جامعه ایران و عراق تحت سلطه امپریالیست‌ها قرار دارند و جمهوری اسلامی همچون دولت عراق وابسته به امپریالیست‌هاست باور داشته باشند وگرنه نیروهای که مانند “اقلیت” معتقد بودند، “هیچ یک از دولت‌های ایران و عراق سرسپرده و عامل امپریالیسم نیستند” قادر نبودند در مقابل این جنگ، تحلیلی واقعی ارائه بدهند. برای نمونه اقلیت در سرمقاله کار شماره ۷۹ مدعی شد که: “وضعیت و ظرفیت اقتصادی دو کشور ایران و عراق به آنها اجازه یک جنگ طولانی مدت را نمی‌دهد”. در حالیکه در عمل این جنگ ۸ سال ادامه داشت. روشن است که چنین تحلیل نادرستی که جنگ را در حیطه بورژوازی دو دولت ایران و عراق می‌دید و سلطه امپریالیسم بر این دو کشور را به حساب نمی‌آورد و تازه تأکید داشت که هیچ یک از دو رژیم ایران و عراق “سرسپرده” نیستند، قادر به تحلیل علمی و واقعی این رویداد نبود. به همین دلیل هم دور از انتظار نبود که با چنان تحلیلی غیر علمی و فاقد پایه مادی و واقعی، حکم بر کوتاه مدت

بودن جنگ می‌داد که البته هیچ ارتباطی با واقعیت نداشت و تداوم طولانی جنگ هم نادرستی آن را هر چه بیشتر آشکار نمود.

پرسش: می‌دانیم که خمینی این جنگ را “نعمت” نامید، براساسی یک جنگ امپریالیستی که جیب انحصارات اسلحه سازی را پر می‌کرد چه سودی برای وی و رژیمش داشت؟

پاسخ: اینکه ما بر ماهیت امپریالیستی این جنگ تاکید داشتیم و داریم به این معنا نیست که رژیم‌های ضدمردمی ایران و عراق استفاده‌های خاص خود را از این جنگ نمی‌پرند. اما در اینجا برای درک تبلیغاتی که هر دو دولت درگیر علیه یکدیگر انجام می‌دادند و ادعای خمینی باید به شرایطی که او و رژیمش در آن قرار گرفته بودند توجه کرد. در زمان شروع جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی با مردمی مواجه بود که برای رسیدن به مطالبات خود دست به انقلابی زده بودند که باعث فرار شاه از ایران شد و در تداوم خود به قیام بهمن انجامید. خوب این مردم مطالباتی داشتند که برآورده نشده بود و جمهوری اسلامی هم قصد برآورده کردن آنها را نداشت. به همین دلیل هم از زمان قدرت‌گیری تا شروع جنگ با عراق هر جا که توانسته بود به سرکوب خونین مردم مبادرت کرده بود. اما این رژیم هنوز برای یورش سراسری و سیستماتیک لازم به توده‌ها و سرکوب مردم سراسر ایران آماده نبود. در چنین اوضاعی جنگ این امکان را به رژیم می‌داد که با تاکید بر ضرورت تمرکز بر جبهه‌ها از یک طرف مطالبات مردم را به حاشیه ببرد و فریبکارانه به بهانه جنگ عدم تامین خواست‌های بر حق توده‌ها را توجیه کند و جنبش‌های اعتراضی را بیش از پیش سرکوب سازد. از طرف دیگر همانطور که اشاره کردم جنگ به این رژیم ضدمردمی امکان داد نیروی بزرگی از جوانان و نوجوانان تازه به صحنه انقلاب آمده را در میدان‌های جنگ ایران و عراق به کشتن داده و از بین ببرد. پس برای چنین رژیمی این جنگ می‌توانست “نعمت” باشد، دیدیم که خمینی و رژیمش برای تنها چیزی که ارزش قائل نبودند جان مردم و منافع مردم بود. برای همین هم در این جنگ با توسل به امواج انسانی به مقابله با ارتش عراق مبادرت می‌کردند. درباره این جنگ و تحول‌اش در طول تاریخ طولانی آن البته خیلی بیشتر می‌توان گفت. فراموش نکرده‌ایم که برای مثال در طول همین جنگ بود که روشن شد جمهوری اسلامی به رغم شعارهای ضد امریکائی‌اش میزبان هیات امریکائی با مسئولیت رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی رئیس جمهور ایالات متحده امریکا رونالد ریگان بوده است. این همان رسوائی‌ای بود که به “ایران گیت” معروف شد و همدستی امریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی را در جریان جنگ، هر چه وسیعتر آشکار کرد.

پرسش: جدا از رسوائی “ایران گیت” جنگ نفتکش‌ها و جنگ شهرها رویدادهایی بودند که در طول همین جنگ رخ دادند. در این رابطه چه می‌گویند؟

پاسخ: درسته. در طول این جنگ ۸ ساله مردم و انقلابیون شاهد رویدادهای بسیاری بودند که مواردی از آنها را اسم بردید که ضروری است به هر یک پرداخت و دلائل و تاثیرات آن را توضیح داد. چنین توضیحاتی با روشنی، هم ماهیت امپریالیستی این جنگ و هم دستان خونین امپریالیسم که از آستین جمهوری اسلامی بیرون آمده بود را هر چه بیشتر افشاء می‌کند و منافع سرشاری که به بهای نابودی منابع انسانی و اقتصادی هر دو کشور به جیب آنان سرازیر می‌شد را بیشتر در معرض قضاوت مردم قرار می‌دهد. امیدوارم که در ادامه این مصاحبه فرصت شود که به همه این موارد پرداخت. همچنین باید تاکید نمود که جمهوری اسلامی در حالیکه مدعی بود عراق از طرف امریکا به این رژیم حمله کرده و این را نشانه ضد امپریالیست بودن خودش جلوه می‌داد اما همچنان از سرکوب مردم ضد امپریالیست که

خواهان تحقق خواست‌های طبقاتی‌شان بودند و علیه امپریالیست‌ها و در راس آنها امریکا دست به انقلاب زده بودند باز نمی‌ماند. این رژیم فریبکار در حالیکه مدعی ملی و مردمی بودن بود و خود را تحت یورش امپریالیسم جا می‌زد اما لحظه‌ای از خلع سلاح مردم دست بر نمی‌داشت، و در همان حال به جنگ در کردستان و علیه مردم این منطقه را ادامه می‌داد.

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران شماره ۲۹۴، بهمن ۱۴۰۲ - دلو.